

گسترش اسلام در منطقه لداخ (کشمیر هند)

آرچو نساء موسوی^۱

چکیده

در این تحقیق، تاریخ گسترش اسلام در منطقه لداخ بررسی می‌شود. در بحث اول، جغرافیای این منطقه مورد توجه است. لداخ، شمالی‌ترین منطقه هند است. از یک سمت در مزر چین، و از سمت دیگر با پاکستان هم‌مرز است. لداخ در زمان قدیم، منطقه‌ای بزرگ شامل بلتستان، گلگیت و پوریک بود و بنام ماریول معروف است. لداخ قبل از استقلال، جزئی از تبت بوده و توسط نیماگون استقلال یافت. در زمان حمله سیک‌ها، جمون استقلال خود را از دست داد و جزئی از ایالت جمون و کشمیر شد. لداخی‌ها ابتدا بون مذهب بودند که توسط شین، رب می و و بنیاد نهاده شد. بعد از زوال بون، دین بودا از طریق کشمیر وارد لداخ شد. در قرن ۱۴ میلادی، اسلام توسط مبلغان ایرانی وارد منطقه لداخ شده و در سراسر لداخ گسترش یافت. از جمله مبلغین، سید علی همدانی، سید محمد نوربخش و سید شمس الدین عراقی هستند.

واژگان کلیدی: کشمیر هند، لداخ، اسلام، سید علی همدانی، سید محمد نوربخش، شمس الدین عراقی.

۱. مقدمه

لداخ از مناطق دورافتاده است که قبل از اسلام، دین بون و بودایی در آن رواج داشت. دین اسلام در این منطقه، بدون جنگ و خون‌ریزی گسترش یافت. برخی می‌گویند که اسلام با شمشیر گسترش یافت، اما با آشنایی بیشتر منابع تاریخ اسلام در این منطقه، این نظریه رد می‌شود. با گسترش اسلام در مناطق مختلف جهان، می‌توان در زمان حاضر هم از آن الگو گرفته و اسلام را در مناطق مختلف جهان گسترش داد. این مقاله به گسترش اسلام در منطقه لداخ اشاره کرده و مبلغین این مناطق در زمان گسترش اسلام را معرفی می‌کند. درباره تاریخ لداخ، کتاب‌های متعددی توسط محققین محلی و خارجی نوشته شده، اما درباره تاریخ اسلام در لداخ، کتابی یافت نشد. در این تحقیق، چگونگی گسترش اسلام در لداخ و مبلغین آن بررسی می‌شود.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از هندوستان.

۲. لداخ از لحاظ جغرافیایی

لداخ، منطقه‌ای در شمالی‌ترین نقطه هند و نیز شمالی‌ترین قسمت جامو و کشمیر در هند است. در زمان حاضر، لداخ قسمتی از جمهوری هند به مرکزیت دهلی نو و ایالت جامو و کشمیر به مرکزیت سرینگیر است. این منطقه، مرتفع‌ترین فلات در ایالات جمو کشمیر بوده و سه هزار متر از سطح دریا ارتفاع دارد. وسعت لداخ ۹۶۷۰۱ کیلومتر مربع است، اما فقط ۶۲۰ کیلومتر آن، قابل زراعت است. (حمید، ۲۰۰۹، ص ۳۷) این فلات در میان رشته کوه‌های هیمالیا در جنوب و قره قروم در شمال قرار دارد. لداخ، مشتمل بر دو شهرستان، لیه و کرگل است. مردم لیه، بیشتر بودایی مذهب و مردم کرگل شیعه اثنی عشری هستند (حمید، ۲۰۰۹، ص ۳۸). لداخ در زمان قدیم، مانگ یول، یعنی منطقه بزرگ هم خوانده می‌شد (کاچو سنکدرخان، بی‌تا، ص ۶). در جایی دیگر، تبت خورد هم نامیده می‌شود. لداخ در قدیم، منطقه‌ای بزرگ بوده و از شمال تا کوه قره قروم ترکستان چین، از مشرق و جنوب تا ردوق چمورتی یا تبت و از جنوب تا لاهول سپیتی یا هماچل پردیش را تحت حکومت خود داشته است (کاچو سنکدرخان، بی‌تا، ص ۲۸).

لداخ در قدیم به وسعت سی هزار متر مربع بود. این سرزمین کوهستانی بوده و فرهنگی مرکب از فرهنگ هندو، اسلامی و تبتی دارد. در گذشته، این ناحیه اهمیت راهبردی فراوانی برای دادوستدهای هند با چین و آسیای میانه داشت، اما دولت چین در دهه ۱۹۶۰ این منطقه را مسدود کرد. از ۱۹۷۴ دولت هند توانسته صنعت گردشگری را در لداخ احیا کند. چون لداخ بخشی از ایالت جامو و کشمیر بوده و مورد منازعه با پاکستان است، حضور ارتش هند در این منطقه، پررنگ و محسوس است. این منطقه از قدیم، این پناهگاهی برای روحانیون و گذرگاهی برای سربازان شجاع بود. (لداخی، بی‌تا، ص ۵۳)

۳. آب و هوای لداخ

آب و هوای لداخ خشک، روزها گرم و شب‌ها سرد است. هوای پاک بدون گرد و غبار دارد. در فصل زمستان بسیار سرد و در فصل تابستان هوای معتدل دارد. در زمستان گاهی هوا به منفی ۴۰ درجه می‌رسد. لداخ بعد از قطب جنوب، سردترین منطقه جهان است. (کاچو سنکدرخان، بی‌تا، ص ۲۵)

۴. رودخانه‌های معروف لداخ

رودخانه‌های معروف لداخ، سند، سورو، شیوک و دارس هستند. رود سند، یکی از مشهورترین رودخانه‌های دنیا است. نام اصلی سند، رودخانه سینگه به معنی شیر است؛ زیرا این رودخانه از

کوهی مانند دهان شیر می جوشد. این رودخانه، از کوهستان نیمو شروع شده و از وسط پاکستان می-گذرد در دریای هند پایان می یابد. بیشتر مناطق پاکستان از جمله بلتستان پنجاب، با این رود آباد می شوند. این رودخانه در مذهب هندو، از رودخانه های مقدس است. (کاچو سنکدرخان، بی تا، ص ۲۵)

۵. تاریخ سکونت در لداخ

کنده کاری های یافت شده در بسیاری از نقاط لداخ نشان می دهد که این ناحیه، از عصر نوسنگی مسکن نوع بشر بوده است. (فرانکی، ۱۹۷۲) سکونت ابتدایی در لداخ، توسط عشایر تبتی بنیان گذاشته شده؛ زیرا عشایر تبت به دنبال چراگاه برای گوسفندان خود بودند. آنها برای چرا، از جایی به جای دیگر کوچ کرده و مدام در رفت و آمد بودند. تبتی ها، برای خود و گوسفندان شان در بالای کوه، خانه های موقتی درست می کردند که به آنها در زبان محلی، لهس می گویند. به کوه هایی که در آنجا خانه های موقتی می ساختند نیز لهس دوق می گفتند. به تدریج به آن لهادوق گفته شد و به مرور زمان نیز به نام لداخ تبدیل شد. نام لداخ در قدیم، مریول بود. سکونت در مناطق مختلف لداخ، به تدریج صورت گرفت. لیه فیانگ و تبتی ها در مناطق لداخ تسلط پیدا کردند. در لداخ، فرزندان لنگ رگیال کیسر، حکومت می کردند (کاچو سنکدرخان، بی تا، ص ۱۸۵).

۶. نژاد مردم لداخ

کهن ترین ساکنان لداخ، ترکیبی از هندوآریایی ها و جماعتی از نژاد مونو دارد بوده اند. (ری، ۲۰۰۵) در قرن نخست میلادی، لداخ قسمتی از امپراتوری کوشان بود. درباره نژاد منطقه نیز سخنان مختلفی است، چنانچه می گویند لداخ، از سه نسل تشکیل شده است. منگول، درد و مون. مون، قوم و درد از نژاد آریا بوده، اما در حال حاضر هیچ قوم خالصی یافت نمی شود. این اقوام در مناطق مختلف زندگی می کنند. در بلتستان و به خصوص در لداخ، بیشتر قوم مغول زندگی می کنند و در پرک کرگل، بیشتر نسل مخلوط از این سه نژاد هستند. نژاد خالص دارد، در منطقه درجکس گرگونو و دارس یافت می شود. نژاد مون، در همه مناطق هستند. (کاچو سنکدرخان، بی تا، ص ۳۹) در مذهب بودایی، نژاد اهمیت خاصی دارد. بعضی نژادها را پایین و بعضی نژادها را برتر می شمارند. نژاد پایین، شهروند درجه دو هستند. مانند نژاد مون که بیشتر آنها، کارشان نوازندگی و آهنگری است. در مذاهب بودایی، ازدواج با این نژاد جایز نیست و در مجالس و محافل، جای پایین تری برای این قوم اختصاص می دهند. بعد از ورود اسلام، نژادپرستی در

میان مسلمانان برداشته شد، اما در بین مذهب بودایی، اکنون نیز نژادپرستی وجود دارد. بر اساس بررسی های انجام شده، نژاد مردم منطقه، به پنج نژاد برمی گردد. چینی، مغولی، ایرانی، هندی و تبتی (کاجو سنکدرخان، بی تا، ص ۴۶).

۷. لداخ از نظر فرهنگ و تمدن

در زمان قدیم، لداخ از نظر فرهنگ و تمدن، با دیگر مناطق متفاوت بود و خود، فرهنگ و تمدنی جداگانه داشت. به همین دلیل، گردش گران خارجی را به سوی خود جلب می کرد. (لداخی، بی تا، ص ۵۳) در معبدهای بودایی، هزاران کتاب خطی نایاب نگهداری می شود که سرمایه ای عظیم برای فرهنگ و تمدن لداخ است. به دلیل کم توجهی و بی دقتی، تعداد زیادی از این کتاب ها از بین رفته، اما در حال حاضر، مؤسسه ای به نام central institute of Buddhist studies از این کتاب های نایاب نگهداری می کنند. (لداخی، بی تا، ص ۵۳) لداخی ها از قرون متمادی، به سنگ تراشی و مجسمه سازی، ادب و شعر، موسیقی، لطیفه و داستان گویی می پرداختند. لداخ از نظر طبیعی، محلی ساکت و آرام بود و این امر باعث پیدایش هنر و ادب در این منطقه شده و فنک کاران بزرگی در این منطقه زندگی می کردند (لداخی، بی تا، ص ۵۹). گردشگران خارجی، فرهنگ مردم لداخ را چنین تعریف می کنند: «مردم این منطقه خوش اخلاق، شریف، راست گو، دین دار و قانع هستند و به موسیقی و رقص اهمیت خاصی می دهند» (عبدالغنی، ۲۰۱۴، ص ۱۳). مردم منطقه اعتقاد داشتند که این منطقه، جای سکونت لها و لهامو، یعنی ارواح نیکان است. بنابراین، برای خوشنودی آنها به رقص و موسیقی می پرداختند. در این مورد، داستان های مختلفی در بین مردم وجود دارد که از جمله آنها، داستان کیسراس است. تمام مردم منطقه این داستان را حفظ داشتند (هرداسی، بی تا، ص ۸۹). بازی های معروف در این منطقه، جوکان و تیراندازی با کمان بود که هنوز هم رواج دارد.

۸. رسم خط در لداخ

ترویج رسم خط در تبت از قرن هفتم میلادی شروع شد. در زمان حکومت سونگ سین، رگمپو حاکم تبت، یکی از وزرای خود به نام سامبوته را که از قبیله تهومی بود، با هزینه دولتی برای تحصیل علم لسان و فن تحریر به هند فرستاده بود. سامبوته، از استادی به نام تمزه لیچن، زبان سنسکریت را فراگرفت. بعد از بازگشت به تبت، با کمک حروف سنسکریت، دو نوع حرف برای زبان تبتی به وجود آورد. یکی زبان اوچن و دیگری زبان تایک. این حروف را برای کاربرد علمی و نوشتن استفاده

می‌کردند و مثل حروف انگلیسی، از چپ به راست نوشته می‌شد. ایشان برای زبان تبتی، کتاب ادبیات نوشت، اما در مناطقی مانند کرگل و بلتستان، بعد از ورود اسلام، این حروف به طور کامل از بین رفت. در منطقه لیه، هنوز هم آن حروف استفاده می‌شود. (هرداسی، بی تا، ص ۷۲)

۹. تأثیر زبان فارسی در فرهنگ لداخ

بعد از ترویج اسلام توسط مبلغان ایرانی در مناطق مختلف لداخ از جمله بلستان و کرگل، زبان فارسی در این مناطق رواج پیدا کرد؛ زیرا مبلغین اسلام، فارسی زبان بودند. آنها با زبان فارسی، اسلام را رواج می‌دادند. این زبان، در میان درباریان هم رواج پیدا کرد و در تمام ادارات نیز زبان فارسی به کار می‌رفت. به تدریج، شعرای محلی هم با زبان فارسی شعر می‌سرودند. در زمان حاضر نیز شعر فارسی در بلتستان رواج دارد و بسیاری از واژه‌های فارسی، وارد زبان بلتی و پرکی شده است. هم‌زمان با نفوذ زبان فارسی در زبان بلتی، اصطلاحات عربی هم در زبان بلتی به کار می‌رود. الفاظ زیادی از زبان فارسی - عربی جزء زبان بلتی و پرکی شده است. (هرداسی، بی تا، ص ۸۲)

۱۰. لداخ از نظر سیاسی

در سده هشتم میلادی، لداخ درگیر نبرد بین چین و تبت شد. حاکمیت این منطقه بارها میان چین و تبت رد و بدل شد. در سال ۸۴۲ یکی از نمایندگان سلطنتی تبت به نام نیماگون بعد از هرج و مرج در امپراتوری تبت، لداخ را به عنوان سرزمین مستقلی تحت امر خود درآورد و یک سلسله لداخی مستقل تأسیس کرد. در این دوره لداخ جمعیت قابل توجهی از تبتی‌ها داشت. نیماگون، درباره چگونگی تأسیس حکومت در لداخ می‌نویسد:

در بین خانواده آنها اختلاف داخلی پیدا شده و حکومت آنها از بین رفته بود. برادر بزرگ او در آنجا ذلیلانه زندگی می‌کرد، اما نیماگون این زندگی خفت بار را تحمل نکرد و با صد سوار به طرف غرب تبت، یعنی لداخ هجرت کرد. او با سختی بسیار به محل گردیریل، محلی بین تیشی‌گانگ و گرکی رسیده و آن را برای تأسیس حکومت خود اختیار کرد. سپس به روستاهای مختلف حمله کرد. بعد از اشغال چندین روستا، در گردیرلا کاخی عظیم معروف به کاخ قرمز بنا کرد. خرابه‌ها و ویرانه‌های آن کاخ هنوز موجود است. در علاقه پورنگ یا کرگل، یک لامه وجود داشت که امور حکومت را خوب می‌دانست. این لامه، نیماگون را به پیش خود فراخواند و در اداره حکومت به او کمک کرد. نیماگون در مدت چند روز، تمام پورنگ یا کرگل را تسخیر کرد، سپس در همانجا با زنی به نام دوزاکهور ازدواج کرد. وی در اواخر عمرش این سرزمین را بین فرزندان تقسیم کرد. زانسکار و لداخ را به پسر بزرگش به نام سپلی‌گون داد که تا زمان حمله دوگرا، نسل ایشان در این منطقه

حکومت می‌کرد. نیمه‌گون با تبتی‌ها ارتباط زیادی داشت؛ زیرا خودش از نسل حاکمان تبت بود و تمام فرهنگ و تمدن تبت را پذیرفته بود. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۲۷۶)

آخرین حاکم از نسل نیماگون، تندوف نمگیال است. او در سال ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۴ میلادی حکومت کرد، اما به دلیل بی‌لیاقتی و عیاشی، حکومتش رو به زوال رفت و راه را برای دیگران باز کرد. در همین زمان، زور آور سنگ، با هزاران نفر سواره به آنها حمله کرد. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۳۷۶) در قرن هفدهم در نبردی میان تبت و بوتان، لداخ در جانب بوتان قرار گرفت و با حملات شدید تبت روبرو شد. با پیوستن گورکانیان مسلمان هند به این نبرد، جنگ حالت سه‌جانبه به خود گرفت. امروزه این جنگ را به عنوان جنگ تبت-لداخ-گورکانیان می‌شناسند که از ۱۶۷۹ تا ۱۶۸۴ به طول انجامید. سیاست مداران کشمیری، برای حفظ سلسله لداخی تلاش زیادی کردند و این کمک را مشروط به حفظ مسجدی کردند که در له بنا شده بود. آنها از شاه لداخ خواستند تا به دین اسلام درآید. (Islam-Tibet) در سال ۱۶۸۴ معاهده صلح میان تبت و لداخ بسته شد، ولی به محدود شدن استقلال لداخ انجامید. در ۱۸۳۴ لداخ توسط سیک‌های شمال هند به قلمرو آنها ملحق شد. در ۱۸۵۰ شورش لداخیان علیه سیک‌ها آغاز شد. در همان زمان، اروپاییان اهمیت لداخ و زیبایی‌هایش را کشف کردند. کلیسای موراویندر ۱۸۸۵ در لداخ تأسیس شد. پس از استقلال هند در ۱۹۴۷ مهاراجا هاری سینگ، هنوز تصمیمی برای پیوستن به هند یا پاکستان نگرفته بود. نیروی زمینی پاکستان به لداخ رسید و عملیات نظامی را آغاز کرد. در نتیجه ارتش هند نیز وارد عمل شد و سرانجام لداخ در کنار سایر مناطق اطراف، مانند دراسو کارگیل، تحت اختیار هند قرار گرفت. (منیون و پرافوت، ۱۹۸۹) در ۱۹۴۹ چین، مرز میان خود و هند را در ناحیه لداخ بست.

۱۱. دین مردم منطقه قبل از اسلام

۱-۱۱. آیین بون

مردم لداخ در ابتدا بون مذهب بودند. این مذهب توسط شین ریب می‌وو، در منطقه ژانگ ژونگ بنیاد نهاده شد. بنیان‌گذار این مذهب از نسل شین بود. او در اولولونگ رنگ متولد شد. درباره اینکه این محل در کجا واقع شده، سه قول وجود دارد.

- قول اول، این محل در شانگ شونگ است.

- قول دوم، این محل در ایران است.

- قول سوم، این محل در وسط تبت است. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۴۸۸)

در کتابی درباره این شخصیت آمده است که شین رب، در آغاز جوانی زبان های مختلف را آموخت. در علم و دیگر علوم مهارت داشت. در سیزده سالگی با سیصد و سی و هشت شاهزاده از جمله دختر شاه جین کونگ چه ازدواج کرد. فرزندان زیادی داشت. در سی و سه سالگی یک زندگی عابدانه اختیار کرد و قدرت های زیادی به دست آورد. او ریاضت می کشید، حتی با یک دانه برنج و یک قطره آب زندگی می کرد. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۴۸۹)

شین رب به دلیل ریاضت، به مرحله ای رسید که در میان جنات، یعنی محل جن ها سیر می کرد. در آنجا او به پاکیزگی نفس و به مقام کیسر رسید، یعنی به اعتقاد بون مت او به مقام خدایی رسید. لهای-انگمو به مرد بزرگ منطقه وعده می دهد که کیسر از آسمان فرود می آید و در زمین به شکل انسان متولد می شود. اهداف او این بود که ارواح خبیثه و مذهب بت و مذهب راگ شوسون را از منطقه لینگ یول پاک کرده، مذهب بون را رواج دهد. از سال ۶۷۹ میلادی تا ۷۵۵ به دلیل گسترش مذهب بودایی، مذهب بون از بین رفت. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۴۹۳) مذهب بون، ابتدا مظاهر قدرت را می-پرستید و به خدایان اعتقاد داشت. از کتیبه های قدیم می توان دریافت که رب می و قابل احترام بوده است. او برای شفا، خوشنودی خدایان را می طلبید و مخالف ارواح خبیثه بود. در مذهب بون، وجود، دو نوع است. وجود مخفی و ظاهری. وجود مخفی، وجود ماورای طبیعت است که انسان نمی تواند آن را ببیند، مگر با کمک محسوسات. وجود مخفی دو نوع است. یک نسل آن را هلا نامیده و نسل دیگر به آن هلو می گویند. هلا را از ارواح نیکان و هلو را از ارواح خبیثه می دانند. اینها اعتقاد دارند که هر حادثه ای در دنیا، به واسطه این دور رخ می دهد. بون مذهب به قیامت اعتقاد ندارد، فقط اعتقاد دارد که انسان با کمک نفسانی خود، در وجود خود توازن پیدا می کند (هرداسی، بی تا، ص ۴۵).

۱۱-۲. آیین زرتشت

به گفته بعضی مورخان مذهب زرتشت هم در این منطقه بود. یکی از محققین به نام جان بدلف می گوید:

منطقه اوکس، گهواره مذهب زرتشت بود. این منطقه، همسایه بلتستان است. از طریق کوه هندوکش مذهب زرتشت در این منطقه گسترش یافت. جان بدلف، برگزاری مراسم شب یلدا توسط مردم این منطقه را دلیل زرتشتی بودن آنها می داند. در شب یلدا تمام مردم از همه جا در عبادت گاهی جمع می شدند. عبادت گاه را چراغانی کرده، همه به دور آتش می چرخیدند و با هم می رقصیدند و اظهار شادمانی می کردند. این جشن هم اکنون نیز در بلتستان برگزار می شود، به جشن می فنکس یا آتش پرت کردن معروف است.

۱۱-۳. آیین بودا

دین بودا یکی از شاخه های کیش هندو به معنای بیدار، بنیان گذار این مکتب اصلاحی است. به عقیده بوداییان، وی فرزند پادشاه شهر کاپیلاوستو در شمال هند بود که ۵۰۰ سال قبل از میلاد به دنیا آمد. او در آغاز، سیدارتا، یعنی کامیاب نامیده می شد. ستاره شناسان پیشگویی کرده بودند که اگر بودا شخصی بیمار یا مرده یا پیر یا راهبی را ببیند، خواهد مرد. بنابراین، پدرش او را به قصری برد و دستور داد که مبادا چشم او به آنها افتد. بودا تا بیست و سه سالگی همان جا ماند و ازدواج کرد. روزی بودا از قصر خارج شد و پیرمردی را دید. فهمید سرانجام جوانی، پیری است. روز دیگر بیماری را دید و فهمید که گاهی به جای سلامتی، بیماری است. سومین بار جنازه ای دید و بسیار ناامید شد و فکر کرد اگر سرانجام حیات مرگ است، پس زندگی به چه کار آید. با دیدن راهب تصمیم گرفت شبانه، زن و فرزند خود را رها کند تا حقیقت زندگی را دریابد. سرانجام در سن ۳۶ سالگی زیر درختی انجیری که به درخت آگاهی معروف است، در تفکر غرق بود که به حقیقت رسید. بعد از آن در شهر بنارس، به ترویج اندیشه های خود پرداخت. وی ۴۵ سال به صورت مداوم، به وعظ و تربیت مشغول بود. او سرانجام در سفری در شمال بنارس بیمار شد و همان جا درگذشت. (فعالی، ۱۳۸۹، ص ۵۹)

اندیشه های اصلاحی بودا در مخالفت با تعصب های برهمنان بود و اختلافات طبقاتی را باطل می شمرد. تعالیم اخلاقی وی در مجموعه هایی مانند تری پیتکا، یعنی سه سبد، گرد آمده است. این تعالیم، بر آیین هندو پایه گذاری شده و ترک دنیا، تهذیب نفس، تعلم، مراقبه و تلاش برای رهایی از گردونه زندگی پر رنج این جهان را توصیه می کند. به وصول به نیروانه، اهمیت زیادی می دهد. (رک: توفیقی، ۱۳۷۷) دین بودا سه فرقه دارد. یکی مهاییانه، یعنی چرخ بزرگ آیین که در شمال چین رواج دارد. دیگری هینایانه، یعنی چرخ کوچک که این آیین در جنوب سریلنگا و کشورهای جنوب شرق آسیا رواج دارد. پیروان چرخ کوچک، آیین خود را تراوادا، یعنی آیین نیکان و بزرگان می خوانند. کتب دینی آن به زبان پالی است. دیگری وجریانا، یعنی چرخ الماس. این فرقه در تبت وجود دارد و آیین بودا را با سحر و کهنات یا توتم پرستی در آمیخته و تشکیلاتی نیرومند برای خود پدید آورده است. آیین مذکور لامه نیزم خوانده می شود و عنوان رهبر مذهبی مقتدر آن، دلایی لامه به معنی رئیس دریاگونه است. دلایی لامه در عصر حاضر، پس از سرایت کمونیسم چینی به تبت، رهسپار هندوستان شده و در آنجا به ارشاد و رهبری مشغول است. (توفیقی، ۱۳۷۷، ص ۲۹)



۱۲. ترویج آیین بودا در لداخ

بوداگرایی از طریق کشمیر و در قرن دوم میلادی به لداخ راه یافت در این زمان، بیشتر مردم لداخ دین بون را باور داشتند. در سده هشتم میلادی، لداخ درگیر نبرد بین چین و تبت شد. حاکمیت این منطقه بارها میان چین و تبت رد و بدل شد. در سال ۸۴۲ یکی از نمایندگان سلطنتی تبت به نام نیاماگون بعد از هرج و مرج در امپراطوری تبت، لداخ را به عنوان سرزمین مستقلی تحت امر خود درآورد و یک سلسله لداخی مستقل تأسیس کرد. در این دوره، لداخ جمعیت قابل توجهی از تبتی‌ها داشت. این سلسله منجر به دومین گسترش وسیع آیین بودایی شد و نظرات مذهبی گوناگونی را از شمال غرب هند، به خصوص از کشمیر به دین بودایی وارد کرد. نخستین گسترش بودیسم، پیشتر توسط خود تبتی‌ها رخ داده بود.

ترویج بودایی در لداخ، از سال ۶۶۷ میلادی با فتوحات آغاز شد. بوداییان لداخ، از فرقه لامی هستند. فرقه لامه، خود فرقه‌های مختلفی دارد. هر فرقی از معبد آنها شناخته می‌شود. به همین دلیل در لداخ هم فرقه‌های مختلف از فرق لامه وجود دارد. بنابراین، هر معبدی به نام همان فرقه نامیده شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) گیلدن: این فرقه یکی از فرقه‌های جدید است. لامه این فرقه، لباس قرمز و کلاه زرد می‌پوشد.

ب) دوگپا: از فرقه‌های قدیم بودایی است که لباس سرخ و کلاه سرخ می‌پوشند.

ج) دی‌گون: یکی از فرقه‌های قدیم است که لباس و کلاه قرمز می‌پوشند.

د) سس‌کیا: یکی از فرقه‌های قدیم است که کلاه قرمز می‌پوشند. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۴۹۲)

در لداخ، عبادتگاه‌های بودایی زیادی است. این عبادتگاه‌ها با نقاشی‌های زیبایی تزیین شده است. به همین دلیل گردشگران و سیاحیان را به طرف خود می‌کشاند. در بودایی، دو نوع معبد وجود دارد. یکی به نام گونپا و دیگری به نام چورتن. در گونپا مجسمه‌های خدایان نگهداری می‌شود و بوداییان برای عبادت خدایان به گونپا می‌روند. لامه‌ها نیز در گونپا سکونت می‌گزینند. چورتن، معبدی گنبدی شکل است که وسط آن باز است. بوداییان، اطراف چورتن طواف کرده و به آن احترام می‌گذارند. این نوع معبد در همه جا دیده می‌شود. (لداخی، بی‌تا، ص ۵۵)

۱۳. نقش لوساوار پن چن زنگپو در ترویج مذهب بودایی در لداخ

زمانی که الدی سوک‌گون از دنیا رفت، پسر بزرگش کهوری، جانشین وی شد. او پسری به نام ناکاراز داشت. وقتی پسر به جوانی رسید، حکومت را به پسرش ناکاراز سپرد و خودش به لامه

رفت. او شخصی را به نام لوساوا به شاگردی خود پذیرفت و برای تحصیل بیشتر به کشمیر و هند فرستاد. لوساوا بعد از فارغ التحصیلی به لداخ بازگشت و تمام زندگی خودش را وقف خدمت مذهب بودا کرد. نام کامل ایشان، لوسادارین چن زنگپو است. تاریخ او در معبد بودایی لامه یور موجود است. ایشان از کوه زوجیلا تا کوه کلاس بریت ۱۰۸ معبد و ۱۰۸ چورتن ایجاد کرد و مذهب بودایی را گسترش داد. در مناطق مختلف مانند الچی، سومده، مانگیو، لیه، تهولنک و چکتن، ملبه و بزگو، خرابه های آن موجود است.

تهولنگ گونپا یا معبد تهولنک، بهترین آثار لوساوا بود. این معبد اولین معبد مذهبی بودایی بود، البته معبد لامه یورو هم از معبد های قدیمی است. معبد لامه یوری، اول معبد مذهب بون بوده و بعد از تغییر مذهب توسط مردم این منطقه به معبد بودایی تبدیل شد. در کنار تالاب مانسرو کلاس پریت، حدود از صد، تا پانصد لامه زندگی می کرد. این مناطق از منطقه آباد دور بود. بنابراین، تهیه غذا برای لامه ها سخت بوده و حاکم منطقه خرج خوراک آنها پرداخت را می کرد. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۲۷۸-۲۷۹)

۱۴. اولین دوره تبلیغ اسلام در کشمیر و لداخ

در کشمیر، ابتدا مذهب بودایی رواج داشت. بعد از زوال بودایی، دین هندو در کشمیر رواج یافت. اولین مبلغ اسلام در کشمیر، سید عبدالرحمن بود. ایشان در قرن هفتم هجری از ترکستان به کشمیر آمد. در کتب مورخین آمده که ایشان را در کشمیر یک امر غیبی می دانند و به بلبل شاه معروف است. شاهزاده ای به نام رگیال بورچن، از لداخ به کشمیر هجرت کرد، حاکم کشمیر را کشت و حکومت آن را به دست گرفت. او به دست بلبل، اسلام پذیرفت و لقب صدر دین ریچن شاه گرفت و به سلطنت رسید. ریچن شاه با دختر رام چندرا ازدواج کرد. پذیرفتن اسلام توسط ریچن شاه، تأثیر زیادی در کشمیر گذاشت، اما در لداخ تأثیر فراوانی در بین مردم لداخ گذاشت. ریچن شاه علاوه بر کشمیر، در لداخ هم سرگروه شد. این سلطنت تا زمان شاهان چوغتای در کشمیر رایج بود. اهل کشمیر، بلبل شاه را به عنوان اولین مبلغ اسلام در کشمیر پذیرفتند. (کاچو سنکدرخان، بی تا، ص ۵۴۴)

۱۵. دوره دوم تبلیغ اسلام در کشمیر و لداخ

چندین سال بعد از فوت بلبل شاه، سید علی همدانی به کشمیر آمد. در مرحله اول، سید علی همدانی برای سیر و سیاحت به کشمیر آمده بود. ایشان در ضمن سیر و سیاحت، دین اسلام را

نیز تبلیغ می‌کرد. (کاچو سنکدرخان، بی‌تا، ص ۵۴۴)

سید علی همدانی، سه بار به کشمیر آمد. اولین بار در دوره حکوت سلطان شهاب الدین، یعنی در سال ۱۳۶۰ میلادی بود. سید حسن بهادر، ابن سید تاج الدین بیهقی، از طرف سید علی همدانی برای شناختن رسوم رایج به کشمیر رفته بود. وقتی که ایشان در دربار سلطان رسید و سلطان استعداد ایشان را دید، وی را در بین سربازهای خود جای داد. سید علی همدانی در زمان حمله سلطان شهاب الدین به پنجاب هند، وارد کشمیر شد. برادر سلطان در آن روز در کشمیر بود. ایشان از سید علی همدانی بسیار استقبال کرد. سید علی بعد از چهار ماه، دوباره به هند رفت در سال ۷۵۵ هجری به مقام فیروزپور رسید و با سلطان ملاقات کرد.

سید علی، بین سلطان شهاب الدین و فیروزشاه تغلق صلح ایجاد کرد و به خواست سلطان به کشمیر برگشت. سال ۷۸۱ هجری سید علی همدانی همراه هفتصد سادات وارد کشمیر شد و دوباره با سلطان ملاقات کرد. سلطان استقبال کرد و در کنار رودخانه در محل علاءالدین پوره سکونت گزید و به تبلیغ و عبادت پرداخت. کلاه خود را به سلطان هدیه کرد. سلطان، کلاه را به عنوان تاج استفاده می‌کرد. بعد از فوت سلطان، فرزندان او هم این کلاه را روی تاج خود می‌گذاشتند. در سال ۵۱۷ میلادی بعد از فوت سلطان فتح شاه، این کلاه همراه او دفن شد. درباره این کلاه داستان‌ها و نقل‌های عجیبی وجود دارد. در تاریخ آمده که هر وقت این کلاه از سر حاکمان غایب باشد، حکومت آنها زایل خواهد شد. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۲۳-۲۵)

سید علی همدانی برای تبلیغ اسلام به مناطق مختلف می‌رفت. او همیشه در حال تبلیغ اسلام بود و مردم به دلیل وعظ و نصیحت‌های ایشان، به دین اسلام متمایل شده، به تدریج اسلام را قبول می‌کردند. سید علی در گه‌ری دونک، مسجدی بنا کرد و به بلتستان رفت. در سرکرد و نیز مسجد جامع را ساخت و نماز جماعت برپا کرد. بعد از آن به منطقه شغرفرت و در آنجا نیز اولین مسجد را بنا کرد. گفته می‌شود که عسای سید علی هم اکنون در بالای گنبد آن مسجد وجود دارد. این منطقه هم اکنون زیر حاکمیت چین است. او به لداخ رفت در روستای چه یک مسجدی بنا کرد و سوره مزمل را به خط جلی سیاه که درون آن سفید است، نوشت. (حسین آبادی، بی‌تا، ص ۲۳-۲۴؛ لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۶۹۹) ایشان دو کتاب، *ذریخه الملوک* و *المودة القربی* را تألیف کرد. این دو کتاب در نزد علمای شغرو وجود دارد. نقل شده که وی این دو کتاب را زمانی که در مسجد سکونت داشت و ریاضت می‌کشید، نگاشته است. اهل تصوف، اکنون هم طبق آن کتاب عمل می‌کنند (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۶۹۸). سید علی همدانی به مدت پنج سال در اطراف شغرو تبت مشغول تبلیغ بود و سپس به سرینگر بازگشت.

۱۶. دوره سوم تبلیغ اسلام در کشمیر و لداخ

بعد از سید علی همدانی، فرزند ایشان که بیست دو سال داشت، با سیصد نفر در سال ۷۹۶ هجری وارد کشمیر شد و راه پدر را در تبلیغ دین اسلام ادامه داد. او در همان سال وفات یافت.

۱۷. دوره چهارم تبلیغ اسلام در کشمیر و لداخ

بعد وفات پسر سید علی همدانی، سید محمد نوربخش که خواهرزاده سید علی همدانی و شاگرد خاص او بود، به عنوان جانشین سید علی همدانی در منطقه لداخ تبلیغ اسلام را شروع کرد. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۶۹۹) سید محمد نوربخش در سال ۸۴۰ هجری مطابق ۱۴۳۵ میلادی وارد این منطقه شد. حاکمان این منطقه در زمان ورود سید محمد نوربخش، در اسرود و غوطه جوسنگی، در شغری غازی تهم اور و در خیلو شاه اعظم بودند. سید محمد نوربخش، تمام حاکمان این مناطق را به اسلام دعوت کرد و به نام سید علی همدانی بیعت گرفت. چنانکه حاکمان این مناطق، یکی پس از دیگری اسلام را پذیرفتند. اولین کسی که اسلام را پذیرفت، حاکم شغرقاضی تهم بود که نام خود را به غازی میر تغییر داد. او مسجد اموتک و مسجد چه برونجی را تعمیر کرد. بعد از آن به خیلو سفر کرد و در آنجا مدتی قیام کرد و حاکم آنجا را به اسلام دعوت کرد. او نیز دعوت نوربخش را پذیرفت و در آنجا مسجد هق چن را بنا نهاد. بیشتر مردم مناطق بلتستان، اسلام را پذیرفتند (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۶۹۹-۷۰۰). سید محمد نوربخش در سال ۸۶۹ هجری وفات یافت و در تهران دفن شد.

۱۸. دوره پنجم تبلیغ اسلام در کشمیر لداخ

میرشمس الدین عراقی در یکی از روستای بخش سولغان اراک به نام کن، در خانواده ای روحانی به دنیا آمد. اسم اصلی وی، سید محمد و نام پدرش سید ابراهیم یا درویش سید ابراهیم بود. نسب او با پانزده واسطه، به امام موسی کاظم علیه السلام می رسد و مادرش از سادات قزوین بود. وی در سال ۸۴۵ قمری، در خانواده ای عالم پرور به دنیا آمد، ولی به سبب پیری پدرش، هزینه خانواده در دوران نوجوانی، به دوش میرشمس الدین افتاد. او با وجود مشکلات زندگی، باز هم بیشتر اوقات خود را در مصاحبت عرفا و فضایی زمان خود می گذراند. سید میرشمس الدین عراقی، بعد از سید محمد نوربخش در زمان میرزا سلطان والی خراسان در سال ۸۸۸ هجری قمری، به عنوان سفیر والی خراسان وارد کشمیر شد. در آن زمان، سلطان حسن شاه شهیمیری، والی کشمیر بود. حاکم وقتی که کمالات علمی سید میرشمس الدین را دید، از ایشان استقبال کرد

و ایشان به مدت هشت سال در کشمیر ماند. میر شمس الدین علاقه داشت که مکتب شیعه را تبلیغ کند، اما زمان مناسب نبود. در همان دوران، سلطان حسن از دنیا رفت و به همین دلیل سید، تبلیغ تشیع را مصلحت ندید، اما باز هم افراد خاصی را به تشیع تبلیغ کرد و آنها عقاید شیعه را قبول کردند. از جمله باباعلی نجار و بابا اسماعیل و بعضی سرمایه داران چادوره مثل ملک رینا. میر شمس الدین برای مریدان خود در کوه ماران، یک مسجد و یک خانقاه بنا کرد و این محل باعث تبلیغ شیعه شد. بعد از تربیت افرادی خاص، سید میر شمس الدین از کشمیر به خراسان بازگشته و از آنجا به سفر حج رفت. (معرکه دار، بی تا، ص ۲۴)

در کتاب قدیم لداخ درباره سید میر شمس الدین چنین آمده است:

سید میر شمس الدین عراقی، با یک واسطه به قطب الاقطاب صفی الدین اردبیلی می رسد. بنابراین، به ایشان، صفوی هم می گویند. میر شمس الدین عراقی در سال ۸۹۲ هجری قمری از طرف نوه تیمورگرگانی، یعنی سلطان حسین میرزا، به عنوان سفیر، از خراسان به کشمیر فرستاده شد و هشت سال به عنوان سفیر و ظایف خود را به خوبی انجام داد و سپس به ایران بازگشت. هدف اصلی ایشان، تبلیغ تشیع و گسترش اسلام بود، اما به دلیل وظیفه سفارت نتوانست به خوبی تبلیغ کند. فقط توانست بابا علی نجار از محله حسن آباد سرینگیر را شیعه کند. وی ادله شیعه و اعتقادات تشیع را در ذهن او وارد کرد. بابا علی نجار، اهل فضل و دانشمند مقتدر در کشمیر بود. شیعه شدن بابا علی نجار، موفقیت بزرگی برای میر شمس الدین عراقی بود. بابا علی، عقاید شیعه را به تمام مریدان خود گسترش داد. (کاجو سنکدرخان، بی تا، ص ۵۵)

۱۹. سفر دوم میر شمس الدین به کشمیر

میر شمس الدین عراقی، بار دوم در سال ۹۰۲ هجری قمری دوباره عازم کشمیر شد. (معرکه دار، بی تا، ص ۷۸) برای علت سفر او به کشمیر می گوید:

بعد از بازگشت سید شمس الدین از کشمیر به ایران، ملا اسماعیل رئیس چله نشینان شده بود، اما ایشان تمام نصایح سید را فراموش کرده به شیوخیت گرایید و پیروی و پیشوایی را اختیار کرده بود. این خبر به شاه قاسم رسید و شاه قاسم از سید خواست تا عازم کشمیر شود، اما وی از رفتن کشمیر اکراه داشت و می خواست به بغداد برود.

ایشان با اصرار شاه قاسم، برای رفتن به کشمیر استخاره کرد و در نتیجه استخاره این شعر آمد:

خوی مکن با بی خبران خوی مکن دم هر ماده خری همچو خران بوی مکن

همچون اشتر مرو جانب هر خارجی ترک این باغ و بهار و چمن جوی مکن

با این اشعار، سید رفتن به بغداد را ترک کرد. بعد از زیارت عتبات عراق، همراه چندی از علمای

نجف، هنرمندان و سادات وارد کشمیر شد. (معرکه دار، بی تا، ص ۷۸) در این سفر، تمام مشرکین، کفار و فجار که تمام ممالک را در احاطه خود گرفته بودند، به دلیل تبلیغ سید میر شمس الدین در زمره اسلام و ایمان درآمدند. منصب داران، قضات و حکام، مذهب شیعه دوازده امامی را قبول کردند (معرکه دار، بی تا، ص ۸۱).

۲۰. سفر میر شمس الدین به تبت یا لداخ

وقتی به سید محمد بیهقی خبر رسید که سید میر شمس الدین با کمک علی نجار، ملک موسی، ریناکاجی چک و غازی چک تبلیغ شیعه می کند، سید محمد بیهقی از کار میر شمس الدین غضبناک شد و بیهقی، سید میر شمس الدین را با جبر، از کشمیر بیرون کرد و به اسکردو تبعید کرد. در آنجا همه طرفدار سید محمد نوربخش بودند و به مذهب ایشان اعتقاد داشتند. میر شمس الدین از این فرصت استفاده کرد و با عنوان خلیفه نوربخش تبلیغ تشیع را شروع کرد. در آن زمان، حاکمان مناطق عبارت بودند از دراسکرد مقپون بخا، درشغرگازی، درخپلورای بهرام پورک و حبیب چو. سید میر شمس الدین، در تبت به مدت شش سال ماند و در این مدت به تبلیغ تشیع پرداخت و پسر حاکم اسکردو از نوربخش برگشت و به مذهب میر شمس الدین ایمان آورد. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۷۰) بعد از فوت سید محمد بیهقی، میر شمس الدین دوباره به کشمیر باز گشت.

۲۱. تبلیغ اسلام در منطقه کرگل یا لداخ

گسترش اسلام در کشمیر و لداخ، در دو مرحله و توسط دو شخص به نام رگیال بون الدی و چهوز بون الدی صورت گرفت. این دو شخص با هم برادر و پسران شاه کرجه بودند. آن دو برادر، به دلیل ظلم و ستم، فرار کرده و به کشمیر رفتند. آنها به دربار هندو راجه راه پیدا کردند و حاکم کشمیر، دختر خودش به نام گنگا را به عقد رگیال بون الدی درآورد. او منطقه ای را به عنوان جهیزیه به دخترش اهدا کرد. این دو برادر در کشمیر، دین اسلام را قبول کردند؛ زیرا در آن زمان تبلیغ دین اسلام در کشمیر به اوج خود رسیده بود. رگیال بون و چهوز بون الدی، با دختر حاکم کشمیر همراه یک لشکر و یک مبلغ اسلام وارد کرجه شدند و پدر ناتنی حاکم کرجه را کشته و حکومت او را به دست آوردند. آنها در این مناطق به تبلیغ دین اسلام پرداختند و مساجدی را تأسیس کردند. در نتیجه، تعداد زیادی از مردم به اسلام گرویدند. ملکه گناری هم به عنوان مسلم بیگم مشهور شد. این واقعه در سال هشتم هجری واقع شده است. (کاچو سنکدرخان، بی تا، ص ۵۴۲)

۲۲. تبلیغ اسلام توسط گلیارخاتون در سورو کرچه کرگل یا پوریک

رجا گونگما نمگیال، حاکم کرچه بود. پسری به نام تهی نمگیال داشت. حاکم خواست پسرش با دختر حاکم اسکردو ازدواج کند. حاکم اسکردو به شرط قبولی اسلام توسط پسر حاکم قبول کرد و شرط او پذیرفته شد. تهی نمگیال، مسلمان شد و با دختر حاکم اسکردو ازدواج کرد. اسم آن دختر، رگیال خاتون بود و بعد از ازدواج، به نام تهی لاختون معروف شد. بعد از فوت گونمانمگیال، پسرش تهی نمگیال حاکم منطقه شد. در این زمان، رگیال خاتون، برای اشاعه اسلام در منطقه تلاش زیادی کرد. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۷۰۳) حتی زیورآلات و جواهرات خود را فروخته و در گرچه گهر مسجدی بنا کرد که نجار آن از کشمیر بود. این مسجد در زمان خود، نمونه‌ای تاریخی بود. دیوار آن مسجد با اشعار و تاریخ منقوش شده بود (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۷۰۳). این مسجد در زمان حمله دوگره جمون، به آتش کشیده شد و چیزی از آن باقی نماند. در این حمله، خانه آخوند حمد شریف نیز در آتش سوخت. اهل روستا از ترس دوگره، از منطقه فرار کردند، البته بعد از مدتی در دادگاه کرگل، حمله‌کنندگان محاکمه شده و قرار شد آنها به جای آن، مسجد دیگری بنا کنند که در حال حاضر آن مسجد موجود است (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۷۳۱).

۲۳. اشاعه اسلام توسط تهی محمد سلطان

ثمره ازدواج بین رگیال خاتون و تهی نمگیال، پسری به نام تهی محمد بود. رگیال خاتون، برای تعلیم و تربیت تهی محمد، معلمی به نام عالم سید میر هاشم را از کشمیر آورد. سید میر هاشم در کرپوکهر یا کاخ سفید سکونت گزید و در آنجا به تبلیغ دین اسلام و کارهای مذهبی نیز می پرداخت. او به همراه خود، چندین علمای دیگر مانند سبحان میر منشی و آخوند فاضل را نیز آورده بود. سید میر هاشم، مبلغین را به روستاهای مختلف فرستاد و به دعوت حاکم واکها، آخوند فاضل، برای تبلیغ اسلام به آنجا رفت. سید میر هاشم در زمان حیات تهی محمد سلطان از دنیا رفت و در همان جا مدفون شد. قبرش هم اکنون زیارتگاهی برای عموم شیعیان منطقه است. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۷۳۱) مردم منطقه، ارادتی خاصی به ایشان دارند.

۲۴. حبیب جو حاکم در منطقه صوت، چکتن و پشکم

اولین کسی که در منطقه صوت، چکتن و پشکم اسلام را قبول کرد، حبیب چو بود. وی در زمان تبعید میر شمس الدین از کشمیر به بلتستان، حاکم این مناطق بود. حبیب چو بر اثر تبلیغ میر شمس الدین، اسلام را قبول کرد. این واقعه در سال ۹۰۶ هجری مطابق به ۱۵۰۰ میلادی بود.

همراه حبیب چو پسرش مریدخان هم اسلام را پذیرفت. حبیب چو بعد از قبولی اسلام، کاخ فکر را ترک و در یوربلتک، کاخ متسحکمی بنا کرد. اسم آن را کاخ پسری گذاشت. این کاخ در زمان حمله دوکراه، دارالحکومه سوت بود. وی بعد از پذیرش اسلام، با حاکم کرچه متحد شد. به همین دلیل حاکم کرچه، منطقه سمرا را به حبیب چو پس داد. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۷۴۲)

۲۵. اسلام در منطقه زانسکار

زانس در زبان تبتی به مس گفته می شود. در زمان های قدیم، مرکز این منطقه یعنی پدم، کاخی بود که گنبد آن از مس ساخته شده بود. بنابراین، این کاخ به نام زنس گهر که در زبان پرکی به کاخ گهر گفته می شود، معروف شد. طی گذشت زمان، آن کلمه به زانسکار تبدیل شد. (لکهنوی، ۲۰۰۹، ص ۳۷۳) زانسکا، منطقه ای کوچک در دویست و پنجاه کیلومتری کارگل بوده و بسیار صعب العبور است. سنگه نمگل حاکم لداخ، منطقه زانسکار را تحت سلطه خود درآورد و حاکمیت آن منطقه را به پسرش سپرد، اما پسرش تمایل به ماندن در آنجا نداشت. بنابراین، سنگه نمگل برای کمک به پسرش، تاجری کشمیری به نام رزاق جو را به این منطقه اعزام کرد. عبدالرزاق از این موقعیت استفاده کرد و دین اسلام را بین مردم منطقه زانسکار ترویج کرد. چهل خانوار توسط او به دین اسلام گرویدند.

۲۶. رابطه مردم لداخ با نجف

مردم منطقه، با حوزه علمیه نجف رابطه قوی داشتند. تشنگان علوم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از منطقه لداخ با تحمل مشقت سفر برای تحصیل علوم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نجف اشرف می رفتند. از حوزه علمیه نجف ده ها عالم فارغ شده و به منطقه بازگشته و به ترویج دین اسلام پرداختند. آنها حوزه علمیه ای به نام مدرسه اثنی عشری تأسیس کردند. بیشتر مردم منطقه، از علمای حوزه نجف تقلید می کردند.

۲۷. رابطه مردم منطقه لداخ یا کرگل با جمهوری اسلامی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، توجه مردم منطقه به سوی ایران جلب شد. مردم عاشق انقلاب و امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ شدند تا جایی که بعد از رحلت آیت الله حکیم، مقلد حضرت امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ شدند. در زمان جنگ ایران و عراق، برای پیروزی جمهوری اسلامی ایران، مراسم دعاخوانی برگزار می کردند. تعداد زیادی از روحانیون منطقه، فارغ التحصیل حوزه علمیه قم و مشهد بوده و در منطقه، به تبلیغ و خدمت دین اسلام مشغول هستند.

علاقه مردم این منطقه به انقلاب اسلامی، در دنیا نمونه است تا جایی که این منطقه را به ایران کوچک تعبیر کرده‌اند. بعد از رحلت حضرت امام خمینی رحمته الله علیه مؤسسه‌ای به نام یاد بود امام خمینی رحمته الله علیه در این منطقه تأسیس شده که به فعالیت‌های دینی، اجتماعی و انقلابی می‌پردازد. جشن پیروزی انقلاب اسلامی را هم مانند ایران، بلکه پرشورتر از ایران برگزار می‌کند. سالگرد امام خمینی رحمته الله علیه هر سال با شرکت هزاران مرد و زن برگزار می‌شود.

فهرست منابع

۱. توفیقی، حسین (۱۳۷۷). *نگاهی به ادیان زنده جهان*، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۲. حسین آبادی، محمد یوسف (بی‌تا). *تاریخ بلتستان*. بی‌جا: بلتستان دیپو سرکدو.
۳. حمید، حمیدالله (۲۰۰۶). *آیین لداخ*. یلوامه کشمیر: نیوکشمیر.
۴. شیخ، عبدالغنی (۲۰۱۴). *لداخ محققون اور سیاحیون کی نظر میں*. دهلی: نیشنل بک ترست اندیا.
۵. فعالی، محمد تقی (۱۳۸۹). *آفتاب و سایه‌ها*. تهران: عباد.
۶. کاجو سنکدرخان، سنکدر (بی‌تا). *قدیم لداخ تاریخ و تمدن*. له لداخ: کاجو پبلشرز.
۷. لداخی، عبدالقیوم (بی‌تا). *داستان لداخ*. دهلی: نشاط لائبریری له لداخ.
۸. لکهنوی، حشمت‌الله خان (۲۰۰۹). *مختصر تاریخ جمون*. کشمیر: گلشن بک، سرینگر.
۹. معرکه‌دار، سید باقر (بی‌تا). *صبح طالع*. کشمیر: دکتر سید کاظم صفوی.
۱۰. هرداسی، محمدصادق (بی‌تا). *بلتی ادب جی کی آفسیت پرینتزر*. دهلی: کریسنت هائوس.
11. FRANCKE, H. (۱۹۷۲). *The Chronicles of Ladak and Minor Chronicles, texts and translations, with Notes and Maps*. india: New Delhi.
12. *Islam-Tibet, Cultural Interactions (8th-17th centuries)*
13. Menon, P.M., & Proudfoot, C.L. (1989). *The Madras Sapper*. India: Thomson Press.
14. Ray, J. (۲۰۰۵). *Ladakhi Histories — Local and Regional Perspectives*. Netherlands: Koninklijke Brill NV.